

## The Scope and Criteria for the Validity of Custom in Quranic Interpretation: An Ijtihad-Based Approach in the Thought of Ayatollah Khamenei

Baqer Riyahi-Mehr\* 

*Assistant Professor, Department of Quran and Orientalists, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom*

DOI: [10.22034/rjfs.2025.542632.1194](https://doi.org/10.22034/rjfs.2025.542632.1194)

### Abstract

The role and validity of custom in Quranic interpretation is a fundamental issue in the methodology of understanding revelation. Since the Holy Quran was revealed in the language of rational human communication and common understanding, determining the extent of custom's influence in uncovering the Divine intent is of particular importance in interpretive ijthad (legal reasoning). Although Shia Mufassirs (exegetes) acknowledge the role of custom in clarifying meanings and identifying instances, its scope and criteria of validity have not been systematically explained.

This study offers a scholarly examination of this issue. The findings indicate that, from Ayatollah Khamenei's perspective, custom is not an independent source but a contextual indicator and tool for understanding. At the level of intended usage, general custom serves as the primary criterion for semantic analysis, but it carries no authority in supra-sensible concepts or those with specifically Quranic technical meanings. In identifying instances, custom is valid in perceptible subjects lacking a legally defined reality, whereas in matters of the unseen and in technical religious terms, reference must be made to the Quran, Sunnah, and reason. Thus, His Eminence's ijthad-based approach emphasizes the alignment of custom with the Divine Lawgiver's approval and the nature of the subject matter, offering a principled framework for the methodical use of custom in Quranic interpretation.

**Keywords:** Custom, Quran, Ayatollah Khamenei, Ijtihad, interpretation.

\* Email: [dr.riahi@chmail.ir](mailto:dr.riahi@chmail.ir) (Corresponding Author)



## Extended Abstract Introduction

### Introduction

The role of custom in understanding and interpreting the Holy Quran is rooted, on the one hand, in the rational communicative nature of revelation, and on the other, in the need to delineate clearly its methodological limits and criteria of validity. Many Mufasssirs (exegetes) - particularly within the Shia school of thought - regard custom not as an independent source but as an auxiliary tool for identifying intended usage and, in some cases, determining the referents of Quranic verses. Nonetheless, the precise boundaries of the validity of custom at the levels of "intended usage" and "serious intent" have rarely been examined in a systematic manner. This study reassesses these boundaries using a qualitative, document-based analysis. Drawing on Ayatollah Khamenei's exegetical views, it analyzes the position of custom alongside rational, linguistic, and narrational considerations. The findings indicate that at the level of conceptual meaning and indicative usage, general custom is the principal standard for determining meaning; however, in interpreting supra-sensible concepts or those with specific Quranic technical meanings, exclusive reliance on custom is not valid. By contrast, at the level of referents, custom is authoritative in perceptible matters lacking a defined *Sharia-based truth (Haqiqah)*, whereas in unseen realities or terms with specialized technical meaning, recourse must be made to the Qur'an, the Sunnah of the Infallibles, and reason. Accordingly, Ayatollah Khamenei's ijtihad-based approach treats custom as a contextual indicator and interpretive tool rather than an independent source, grounding its role in its alignment with the Lawgiver's approval and the nature of the subject. This analysis provides a principled framework for the methodological use of custom in Quranic interpretation and forms a basis for comparative studies and the contextualization of interpretive methods.

### Methodology

The study employs qualitative content analysis with a seminary-based exegetical approach that integrates principles of ijtihad and Islamic rationality.

### Results and Discussion

The findings show that in the domain of conceptual meaning and intended usage, general custom is the primary criterion for identifying meaning, whereas in interpreting supra-sensible concepts or those with distinctive Quranic technical terminology, reliance on custom alone is invalid. Conversely, at the level of referents, custom carries authority in perceptible matters lacking a *Sharia-based truth*, while in unseen realities or conceptually specialized terms, one must turn to Quranic exegesis by Quran, the Sunnah, and rational argumentation. On this basis, Ayatollah Khamenei's ijtihad-based approach regards custom as a contextual indicator rather than an independent source, and its function depends on its alignment with the Divine Lawgiver's validation and the nature of the subject. This yields a principled model for the methodical use of custom in Quranic interpretation.

### Conclusion

As a tool for understanding and interpretation, custom operates at two levels: the level of intended usage of Quranic terms and the level of serious intent concerning the actual referents of verses. According to exegetical approaches such as that of Ayatollah Khamenei, custom is valid in determining intended usage across all lexical meanings. Its role in identifying serious intent and referents divides into two domains: ontological (real) concepts and normative (legal) concepts. Ontological concepts may be further divided into perceptible concepts - where custom has a role - and supra-sensible concepts - where it does not. Normative and legal concepts also fall into two categories: those with a


specific Quranic technical meaning (*Sbaria-based Haqiqah*), in which custom plays no role, and those without such a technical designation, where custom may serve as an interpretive tool and contextual indicator.

**Keywords:** Custom, Quran, Ayatollah Khamenei, Ijtihad, interpretation



فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی  
مقاله پژوهشی، دوره ۴، شماره ۱۳، تابستان ۱۴۰۴، صفحات ۴۹ تا ۷۰  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۶

## قلمرو و معیارهای اعتبار عرف در تفسیر قرآن با رویکرد اجتهادی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

باقر ریاحی مهر<sup>۱\*</sup> | 

DOI: [10.22034/rjfs.2025.542632.1194](https://doi.org/10.22034/rjfs.2025.542632.1194)

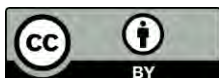
### چکیده

مسأله نقش و اعتبار عرف در تفسیر قرآن از مباحث بنیادین در روش‌شناسی فهم وحی به‌شمار می‌رود. از آنجاکه زبان قرآن بر محور محاوره عقلایی و فهم عرفی بشر نازل شده است، تعیین حدود تأثیر عرف در کشف مراد الهی، اهمیت خاصی در فرایند اجتهاد تفسیری دارد. با وجود اذعان مفسران شیعه به نقش عرف در تبیین معانی و تشخیص مصادیق، حدود و معیارهای اعتبار آن به‌صورت نظام‌مند تبیین نشده است. پژوهش حاضر با عنوان «قلمرو و معیارهای اعتبار عرف در تفسیر قرآن با رویکرد اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای»، به واکاوی علمی این مسأله می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که از منظر ایشان، عرف نه منبع مستقل، بلکه قرینه و ابزار فهم است. در سطح مراد استعمالی، عرف عام معیار اصلی معناشناسی می‌باشد، اما در مفاهیم فرامحسوس و دارای اصطلاح قرآنی، اعتبار ندارد. در حوزه مصادیق نیز عرف در موضوعات محسوس و فاقد حقیقت شرعیه معتبر است، ولی در حقایق غیبی و اصطلاحات شرعی باید به قرآن، سنت و عقل مراجعه کرد. بدین ترتیب، رویکرد اجتهادی ایشان بر هماهنگی عرف با امضای شارع و نوع موضوع تأکید دارد و الگویی معیارمند برای بهره‌گیری روشمند از عرف در تفسیر قرآن ارائه می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** عرف، تفسیر قرآن، سیره عقلا، رویکرد اجتهادی، اندیشه‌های قرآنی آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه (ص)، قم، ایران  
\*Email: dr.riahi@chmail.ir

دسترسی به مقالات فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی (open access) است.  
فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی تحت مجوز بین‌المللی CC BY 4.0 می‌باشد.  
مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به‌عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید/عدم تأیید صاحب امتیاز فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی نمی‌باشد.



## مقدمه

یکی از مسائل بنیادین در دانش تفسیر قرآن، تعیین جایگاه و میزان اعتبار «عرف» در فرآیند فهم آیات الهی است. هرچند قرآن کریم به زبان قوم نازل شده و از مفاهیم رایج زبانی بهره می‌برد، اما این پرسش همچنان محل اختلاف است که آیا عرف می‌تواند به‌عنوان منبعی مستقل در عرض قرآن و سنت در تفسیر آیات نقش‌آفرین باشد یا صرفاً ابزاری کمکی و غیرمستقل در فرآیند فهم متن وحی به‌شمار می‌آید. در همین چارچوب، برخلاف رویکرد غالب در میان اهل سنت، قریب به اتفاق عالمان امامیه، عرف و عادت را منبعی مستقل در تفسیر نپذیرفته و اعتبار آن را منوط به کاشفیت از رضایت شارع و امضای معصوم دانسته‌اند (رک: انصاری، ۱۴۴۱ق: ۳/۴۲)؛ به‌گونه‌ای که ارزش حجتی عرف، نه به خود آن، بلکه به منشأ تأییدکننده آن بازمی‌گردد. با این حال، چالش اصلی در این بحث آن است که عرف، مفهومی یک‌دست و همسان نیست؛ برخی عرف‌ها برخاسته از عقل و فطرت سالم عقلایی‌اند و برخی دیگر ریشه در تمایلات نفسانی، ذوق‌های فرهنگی منحرف یا قراردادهای غیرعقلایی دارند. از این رو، پرسش محوری این است که مرز میان عرف معتبر و عرف نامعتبر در تفسیر قرآن چیست و چه معیارهایی برای تشخیص آن وجود دارد؟ افزون بر این، چالش مهم‌تری در سطح کاربردی پدید می‌آید و آن تفکیک میان نقش عرف در «فهم مراد استعمالی الفاظ» و نقش آن در «کشف مراد جدی و تعیین مصادیق خارجی آیات» است؛ تفکیکی که در بسیاری از آثار تفسیری و اصولی یا نادیده گرفته شده یا به‌صورت منقح تبیین نگردیده است.

در این میان، رویکرد اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای واجد اهمیتی ویژه است؛ زیرا ایشان ضمن پذیرش نقش عرف عقلایی در فهم مفاهیم زبانی و مراد استعمالی آیات، اعتبار آن را در حوزه مراد جدی و تطبیق مصادیق، به‌شدت مقید می‌سازند و عرف‌های برخاسته از ذوق‌های نفسانی یا عقلانیت ناقص بشری را فاقد حجیت دینی می‌دانند. (ر.ک: خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۰۶/۲۵) بر اساس این رویکرد، عرف نه منبعی مستقل، بلکه ابزاری در خدمت فهم متن وحی است و اعتبار آن تنها در چارچوب امضای شارع، عدم ردع، و عدم تعارض با معارف قطعی دینی معنا می‌یابد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که قلمرو و معیارهای اعتبار عرف در تفسیر قرآن از منظر

اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ و به‌صورت دقیق‌تر:

۱. عرف در چه سطحی از تفسیر قرآن (مراد استعمالی یا مراد جدی) دارای اعتبار است؟
۲. چه معیارهایی عرف معتبر را از عرف نامعتبر تفکیک می‌کند؟
۳. نقش عرف در تفسیر مفاهیم فراعرفی و اصطلاحات خاص قرآنی چگونه ارزیابی می‌شود؟

فرضیه مقاله آن است که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، عرف در سطح فهم مراد استعمالی الفاظ قرآنی، به‌عنوان قرینه‌ای عقلایی و زبانی معتبر است؛ اما در سطح کشف مراد جدی و تعیین مصادیق، تنها در مفاهیم محسوس و فاقد حقیقت شرعی اعتبار دارد و در مفاهیم فراعرفی، اعتقادی و اصطلاحات خاص قرآنی، مرجع اصلی تفسیر، خود قرآن، سنت معصومان و عقل قطعی است. این پژوهش با روش تحقیق کیفی و با تکیه بر گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی، به تحلیل بیانات تفسیری، اصولی و اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته و می‌کوشد ضمن تبیین منسجم جایگاه عرف، معیارهای اعتبار آن را به‌صورت روشمند استخراج و قلمرو کاربست آن را در تفسیر قرآن روشن سازد.

## ۲. پیشینه پژوهش و تبیین جایگاه تحقیق حاضر

در رابطه با موضوع جایگاه عرف در فهم و تفسیر قرآن، آثاری به‌طور عام وجود دارد که به بحث جایگاه عرف در فقه یا استنباط فقهی و اجتهادی پرداخته‌اند. مهم‌ترین این آثار عبارتند از: کتاب فقه و عرف، نوشته ابوالقاسم علیدوست، کتاب عیار عرف مبانی قرآنی، روایی و عقلی عرف دیدگاه‌ها، چالش‌ها و نظریه‌پردازی، نوشته کاوس روحی‌برندق، کتاب جایگاه عرف در استنباط، نوشته نقوی کنانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد بررسی تطبیقی جایگاه عرف در فقه مذاهب اسلامی، نوشته امیرمحمد امینی، کتاب العرف حقیقه و حجیته، نوشته اسعد کاشف الغطاء، کتاب درآمدی بر عرف، نوشته سیدعلی جبار گلباغی ماسوله، کتاب جایگاه عرف در فقه، نوشته سید محمد واسعی، کتاب نظریه العرف بین الشریعه و القانون، نوشته نذیر حسنی، کتاب العرف و اثره فی الشریعه الاسلامیه والقانون الوضعی، نوشته الحامی محمودصالح المحمود العلوانی، کتاب العرف حجیته، و اثره فی فقه المعاملات المالیه عند الحنابله (دراسة نظریة تأسیلیة تطبیقیة)، نوشته عادل بن عبد القادر بن محمد ولی قوته.

همچنین در رابطه با آثار خاصی که با موضوع این مقاله مرتبط است، یک مقاله پژوهشی می‌باشد، مقاله گونه‌شناسی مفاهیم قرآنی و قلمرو فهم عرفی، نوشته ابوالقاسم علیدوست، علیرضا قائمی‌نیا و محمدحسین رفیعی در مبحث نخست، به تحلیل، بررسی و تعریف «عرف» پرداخته، سپس گونه‌های متعدد مفاهیم و واژگان قرآنی را شناسایی و میزان اعتبار فهم عرف در هر یک از گونه‌ها را تعیین کرده است. این پژوهش با رویکرد فلسفه تحلیلی زبان به تحلیل اقسام مفاهیم قرآنی و نسبت آن با فهم عرفی پرداخته که پژوهش ارزشمندی می‌باشد، اما مبتنی بر تحلیل دیدگاه‌های مفسران فریقین در این زمینه نیست.

با ملاحظه آثار عام و خاص مذکور، جهت نوآوری این پژوهش روشن می‌شود، تاکنون پژوهش‌های خوبی در زمینه عرف و فقه و عرف و حقوق انجام گرفته، اما پژوهشی که قلمرو و اعتبار عرف در فهم و تفسیر قرآن را از منظر قرآن‌پژوهان به ویژه آیت‌الله خامنه‌ای تبیین کند، نگاشته نشده است. وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در مقایسه با مطالعات پیشین، در تمرکز خاص بر قلمرو و معیارهای اعتبار عرف در تفسیر قرآن با رویکرد اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای نهفته است. آثار پیشین اغلب به بررسی جایگاه عرف در فقه، اصول فقه یا حوزه‌های حقوقی پرداخته‌اند و هرچند برخی پژوهش‌ها همچون «گونه‌شناسی مفاهیم قرآنی و قلمرو فهم عرفی» تلاش کرده‌اند رابطه میان عرف و مفاهیم قرآنی را تحلیل کنند، اما این آثار فاقد تبیین نظام‌مند دیدگاه‌های مفسران معاصر به ویژه آیت‌الله خامنه‌ای در بستر اجتهاد تفسیری هستند. نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که عرف را در چارچوب روش‌شناسی تفسیری معظم‌له بررسی کرده و با تکیه بر تحلیل اسنادی و مطالعه‌ی کیفی آثار تفسیری و بیانات ایشان، مرز میان مراد استعمالی و مراد جدی را در پرتو مبانی زبانی، عقلی و روایی بازشناسی می‌کند. بدین‌سان، این تحقیق الگویی روشمند برای کاربرد ضابطه‌مند عرف در تفسیر قرآن ارائه می‌دهد و با نشان دادن پیوند میان عرف عقلایی، فهم زبانی و امضای شارع، گامی نو در تبیین مبانی اجتهادی تفسیر معاصر و بومی‌سازی روش تفسیری در چارچوب اندیشه ایشان برمی‌دارد.

### ۳. مفهوم‌شناسی عرف و تفسیر و تبیین چارچوب نظری پژوهش

برای واژه عرف در لغت عرب، معانی‌ای ذکر شده که می‌توان این معانی را در دو بخش عمده تقسیم کرد: یک دسته از این معانی حیث شناختی دارد و مربوط به حیطة فهم انسان است، مانند: عرف به معنی امر شناخته و پذیرفته شده، در مقابل امر منکر (فراهِیدی، ۱۴۰۹ ق: ۲/۱۲۱، جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۴/۱۴۰۱، ابن اثیر، ۳/۱۳۶۷/۲۱۷). هر آنچه نفس انسان آن را به‌عنوان خیر می‌شناسد و بدان آرام می‌گیرد (ازهری، ۱۴۲۱ ق: ۲/۲۰۸، جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۴/۱۴۰۱) و فعل پسندیده و نیکویی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۹/۲۳۹) که حُسنش به‌واسطه عقل یا شرع شناخته شده باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۵۶۲)

دسته دیگر، معانی‌ای است که عرف را فارغ از تعلق به انسان و شناخت انسان تعریف کرده و ناظر به حیث خارجی عرف آن را معنا نموده‌اند. در این قسم معمولاً معنای برجستگی برای واژه عرف لحاظ شده است، مانند: تاج خروس و یال اسب (ابن‌درید، ۱۹۸۸ م: ۲/۷۶۶) پی در پی آمدن و اتصال تپه خاکی و مکان مرتفع (جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۴/۱۴۰۱، ابن اثیر، ۳/۱۳۶۷/۲۱۷). برخی دیگر از معانی نیز مانند جود و بخشش، صبر (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق: ۹/۲۳۹) و اعتراف کردن (جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۴/۱۴۰۱) هم در منابع ذکر شده که با دقت در آنان می‌توان گفت ملحق به قسم دوم هستند.

در تحلیل آراء مذکور می‌توان گفت: عرف، مصدر به معنای اسم مفعول یعنی معروف است عرف در لغت - مطابق آنچه از ابن فارس گذشت - یعنی چیزی که آشنا و شناخته شده برای نفس می‌باشد و سبب آرامش و طمأنینه نفس می‌شود، اما مراد از عرف در اصطلاح، اهل عرف یعنی همان عقلا است. همچنین با دقت در موارد گوناگون استعمال عرف که در کتب لغت ذکر شده می‌توان وجه اشتراک همه آنان را در این نکته دانست که عرف در هر جا که استعمال شده، نوعی علو و برجستگی که شی را از غیر خودش متمایز می‌کند، در آن نهفته است (طباطبایی، ۸: ۱۳۹۰/۱۲۱). و این برجستگی و تمایز است که موجب مورد شناخت واقع شدن شیء میان مردم می‌شود، اما معانی مختلفی که پیدا کرده است، در واقع بیان‌کننده متعلق و مصداق آن امر شناخته شده می‌باشد.

بر این اساس می‌توان گفت عناصر و ویژگی‌های اصلی عرف در لغت شناخته شدن، تکرار و اتصال آن و برجستگی اش است.

در اصطلاح فقها و اصولیان شیعه و اهل سنت برای عرف تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است که می‌توان آن را به سه دسته تقسیم کرد. دو قسم اول تعریف‌هایی برگرفته و متناسب با معنای لغوی هستند و قسم سوم، استعمال رایج این واژه در کلمات فقها می‌باشد:

۱- در دسته نخست از تعریف‌هایی که در لسان فقها برای عرف ذکر گردیده است، منشأ عرف بیان نشده، از جمله این تعریف‌ها عبارت است از: عرف امر آشنا و مأنوسی است که نتیجه توافق همگانی بر حرکت براساس آن می‌باشد، عرف بودن چیزی با قطع نظر از منشأ و چرایی توافق همگانی بر آن است. بنابراین هر امر آشنا و مأنوسی برای مردم، عرف است چه این امر ناشی از نکته‌ای عقلانی باشد که موجب توافق همگانی شده یا امور خارجی و فرهنگی یا تربیتی (بحرانی، ۱۴۲۸ق: ۳۱۵/۲). در این قسم، صرف اینکه امری میان مردم شایع و همگانی باشد و مردم با آن انس و الفت بگیرند، در تحقق معنای عرف کافی دانسته شده است، این تعریف با معنای لغوی هماهنگ می‌باشد.

۲- در دسته دوم تعریف‌ها، منشأ عقلی و فطری عرف، نیز لحاظ شده است: عرف آن چیزی است که به گواه عقل‌ها، در جان انسان‌ها استقرار یافته و طبع و فطرت افراد آن را پذیرفته است (جرجانی شریف، ۱: ۱۳۶۸/۱۴۹).

مطابق این تعریف، صرف رواج یک امر برای عرف بودن آن کافی نیست، بلکه عرف تنها به اموری اطلاق می‌شود که مبتنی بر عقل و فطرت سالم باشند؛ هر چند معیار سلامت عقل و طبع در متن تعریف تبیین نشده و تشخیص آن به علوم مربوطه ارجاع یافته است. همچنین استقرار در نفوس بر اثر شیوع و تکرار در جامعه همراه با تأیید عقل و طبع انسان در این تعریف از ویژگی‌های عرف دانسته شده است.

۳- در قسم سوم از تعریف‌ها، عرف به معنای اهل عرف و عقلا معنا شده است و این معنا کاربرد بیش‌تری در آثار فقها دارد، وقتی فقها عرف را در آثار خود به‌کار می‌برند، عنصر بناء عقلا را در تعریف عرف لحاظ کرده‌اند، بر این اساس عرف یعنی استمرار عمل عقلا بما هم عقلا بر چیزی. میرزای نائینی عرف عام و بنای عقلا را یک امر دانسته و عرف را امری مرتکز در اذهان می‌داند، وی می‌نویسد: راه و رسم عقلا، عبارت است از استمرار عمل عقلا بر چیزی، از آن جهت که عقلا هستند گاهی از طریقه عقلایی به بناء عرف هم تعبیر می‌شود که مراد از آن عرف عام است عرف عام چیزی مقابل طریقه عقلانیه نیست و تردیدی نیز در اعتبار طریقه عقلا و صحت تمسک به آن نیست (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۲/۳).

در نتیجه، تعریف اصطلاحی عرف را می‌توان چنین بیان کرد: عرف در اصطلاح، عبارت است از دیدگاه و رفتار عقلا و اهل عرف که بر اثر شیوع و تکرار به مرور مورد قبول آنان واقع شده و جریان مستمر سلوک همگانی را در گفتار و رفتار و ارتکازات عقلا شکل داده است عرف می‌تواند دارای منشأهای عقلی، فطری، علمی و شرعی یا منشأهای وهمی، خیالی، خرافات و نفسانیات باشد. واژه «تفسیر» هم مصدر باب تفعیل از ریشه «فَسَّرَ» است و در لغت به معنای بیان و تفصیل (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷/۷)، توضیح (ابن‌درید، ۱۹۸۸م: ۷۱۸/۲)، آشکار ساختن آنچه پوشیده است (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۲۸۲/۱۲) و اظهار معنای معقول آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۳۶).

گروهی از لغت‌دانان تفسیر و فسر را به یک معنا دانسته‌اند، اما برخی مانند راغب اصفهانی، میان آن دو تفاوت معنایی قائل شده‌اند، بدین‌صورت که تفسیر در جایی به‌کار برده می‌شود که متکلم درصدد بیان معنایی معقول باشد، زیرا تفسیر، مضاعف باب تفعیل است و دلالت بر کثرت می‌کند بنابراین بر بیان معقولات که تکلف بیش‌تری دارد و ناظر بر دقت فکری است، دلالت دارد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۹/۱).

کلمه تفسیر، در قرآن کریم یک‌بار به‌کار رفته است: «وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» (فرقان: ۳۳) آنان هیچ مثلی برای تو نمی‌آورند مگر اینکه ما حق را برای تو می‌آوریم، و تفسیری بهتر (و پاسخی دندان‌شکن که در برابر آن ناتوان شوند).

معنای تفسیر در این آیه همسان با معنای لغوی آن یعنی بیان و آشکار کردن است. در نتیجه، می‌توان گفت واژه تفسیر در لغت با توجه به باب تفعیل به معنای به خوبی آشکار و بیان کردن معنا است.

مفسران و دانشمندان علوم قرآن برای اصطلاح تفسیر تعریف‌هایی ارائه کرده‌اند. زرکشی معنای تفسیر قرآن در عرف علما را چنین دانسته است: تفسیر کشف معانی قرآن و بیان مراد از آن اعم از این است که این کشف معنا و بیان مراد، به دلیل مشکل بودن لفظ باشد یا امر دیگر و یا به حسب معنای ظاهر از آیه باشد، یا معنای غیر ظاهر، همچنین تفسیر اغلب ناظر به جمله‌های قرآنی است، نه مفردات آن (زرکشی، ۱۴۱۰ ق: ۲/۲۸۵).

علامه طباطبایی می‌فرماید: تفسیر، بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن‌ها است (طباطبایی، ۱/۱۳۹۰: ۴).

آیت‌الله معرفت، با توجه به معنای لغوی تفسیر و باب تفعیل بودن آن، تفسیر قرآن را چنین تعریف کرده است: تفسیر، تلاش برای پرده برداشتن از معنی و به کار بردن نیروی خود جهت از بین بردن پوشیدگی بعد مشکل آیات است (معرفت، ۱۴۲۹ ق: ۱/۲۹).

در این رویکرد تفسیر به جایی اختصاص خواهد یافت که ابهام لفظی یا معنوی در آیه باشد که رفع آن نیاز به تلاش و کوشش بیش‌تری از جانب مفسر دارد. با توجه به مجموعه آراء دانشمندان می‌توان گفت نقطه مشترک اغلب این نظرات در چیستی تفسیر، بیان مقصود و مراد جدی خداوند از آیات و سوره است و در این پژوهش نیز مراد از تفسیر همین می‌باشد.

چارچوب نظری این پژوهش بر تفکیک اصولی میان «مراد استعمالی» و «مراد جدی» استوار است و عرف را نه منبعی مستقل، بلکه ابزاری عقلایی در فرایند فهم متن وحی می‌داند. بر اساس رویکرد اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای، عرف عقلایی در سطح دلالت‌های زبانی و کشف مراد استعمالی الفاظ قرآن معتبر است، اما در سطح کشف مراد جدی و تعیین مصادیق، اعتبار آن مشروط به امضای شارع و عدم تعارض با معارف قطعی قرآنی و حقایق فراعرفی است. این چارچوب، امکان تعیین دقیق قلمرو و معیارهای اعتبار عرف در تفسیر قرآن را فراهم می‌سازد.

#### ۴. عرف به مثابه ابزار فهم: قلمرو اعتبار آن در مراد استعمالی آیات

در یک تقسیم‌بندی کلان، مباحث مربوط به معنا و دلالت آیات قرآن را می‌توان در دو سطح متمایز بررسی کرد: نخست، سطح معنای مفردات و الفاظ آیات که در قلمرو دلالت استعمالی قرار دارد؛ و دوم، سطح حقیقت، مقصود و مصداق الفاظ که ناظر به قلمرو اراده جدی خداوند متعال از آیات است. تمایز میان این دو سطح، نقش بنیادینی در تحلیل‌های تفسیری داشته و عدم تفکیک آن‌ها، منشأ بسیاری از خلط‌های روش‌شناختی در فهم قرآن شده است.

در توضیح این تمایز، شهید صدر با تبیین مراتب دلالت، میان «اراده استعمالی» و «اراده جدی» تفکیک می‌کند. به گفته ایشان، هر لفظ - مانند واژه «آب» - واجد گونه‌ای از دلالت است که صرف نظر از فاعل صدور، حتی در صورت صدور از وسیله‌ای غیر شعوری، تحقق می‌یابد. این نوع دلالت که معطوف به خطوط معنای موضوعی لفظ در ذهن است، «دلالت تصویری» نامیده می‌شود و تحقق آن قهری و دائرمدار صرف وجود لفظ است. این دلالت همان مرتبه‌ای است که از آن با عنوان مراد استعمالی یاد می‌شود.

در مقابل، گونه‌ای دیگر از دلالت وجود دارد که تحقق آن منوط به صدور لفظ از متکلم آگاه و ملتفت است. این دلالت که با قصد و التفات گوینده پیوند دارد، «دلالت تصدیقی» نامیده می‌شود و صرف تحقق لفظ برای اثبات آن کفایت نمی‌کند. شهید صدر در تحلیل دقیق‌تر کلام متکلم جدی، سه مرتبه دلالتی را از یکدیگر تفکیک می‌نماید: نخست، دلالت تصویری که ناظر به معنای موضوعی لفظ و هیئت جمله است؛ دوم، دلالت تصدیقی اول که عبارت از قصد متکلم بر ایجاد معنا در ذهن مخاطب است، خواه کلام از روی جد باشد یا هزل؛ و سوم، دلالت تصدیقی دوم که ناظر به قصد حکایت و اخبار از واقع بوده و کاشف از مراد جدی متکلم است.

بر این اساس، دلالت تصویری در تمامی موارد تحقق می‌یابد، دلالت تصدیقی اول صرفاً در کلام متکلم ملتفت ثابت است، و دلالت تصدیقی دوم تنها در کلام متکلمی تحقق دارد که هم ملتفت باشد و هم در مقام جد، نه هزل، سخن بگوید. این تفکیک، چارچوبی روشن‌مند برای تمایز میان سطح فهم لفظی آیات و سطح کشف مراد واقعی شارع فراهم می‌سازد و مبنای تحلیل نقش عرف در هر یک از این دو سطح قرار می‌گیرد. (اسلامی، ۱۳۸۷: ۱۴۰/۲). بر این اساس، ابتدا به تحلیل حجیت عرف در سطح فهم مفاهیم و معانی و مراد استعمالی آیات می‌پردازیم و ادله آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۴-۱. مبنای حجیت عرف در فهم دلالت‌های استعمالی الفاظ قرآنی

حجیت عرف در فهم دلالت‌های استعمالی الفاظ قرآنی، بر اصل عقلایی پذیرش ظهور عرفی در محاورات استوار است. از آنجا که قرآن به «لسان عربی مبین» نازل شده، الفاظ و ترکیبات آن در سطح استعمال، تابع همان قواعد فهم متعارف زبان عرفی اند و بدون ارجاع به این سطح، امکان دستیابی به معنای ابتدایی آیات فراهم نمی‌شود. بر این اساس، عرف نه به منزله منبع مستقل تفسیر، بلکه به عنوان مرجع تعیین ظهور لفظ و مفاد استعمالی الفاظ، نقش ابزاری و روشی در فرآیند فهم نص ایفا می‌کند.

یکی از عناصر مشترک در استنباط از نصوص رجوع به عرف عام یا به عبارت دیگر حجیت ظهور عرفی می‌باشد (صدر، ۱۴۳۴ ق: ۴۸/۶). بر این اساس شهید صدر معتقد است در فهم نص به هر چیزی که عرف عام در فهم نص به کار می‌برد، اعتماد می‌شود و معنای چنین چیزی این است که عرف عام حجیت و مرجع در تعیین مدلول لفظ است (صدر، ۱۴۳۴ ق: ۲۵/۱). امام خمینی (ره) نیز با همین مبنا مرجع در تعیین مفاهیم نصوص دین را عرف می‌داند (فیض نسب، ۱۴۲۶ ق: ۳۴).

آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌فرماید:

معارف قرآنی هم درجاتی دارد ... معارف بسیاری هم هست که همین ما - ما مردم معمولی و عادی - به شرط اینکه توجه کنیم به این کلام و به این بیان، آن را خواهیم فهمید و از آن استفاده خواهیم کرد ... معارفی است که با مراجعه‌ی به ظاهر قرآن هم می‌شود این‌ها را فهمید. اگرچه که در ورای این‌ها، معارف برتری، بالاتری مسلماً وجود دارد که این‌ها را ممکن است خصیصین بفهمند، بندگان صالح و شایسته خدا بفهمند و ما به آن‌ها دسترسی نداشته باشیم ... از همین ظاهر هم ما می‌توانیم استفاده کنیم؛ به شرط چه؟ به شرط دقت، تأمل (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۵/۲۱).

«آیه یک ظهوری دارد، یک مطلب ظاهری از آیه استفاده می‌شود، به حسب تفاهم عرف، ما باید ابتدا آن را به دست آوریم. (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۹).

امام خمینی (ره) در رابطه با این کاربرد عرف می‌فرماید: اشکالی نیست که میزان در تشخیص همه مفاهیم عرف است؛ زیرا که شارع مانند یکی از اهل عرف در سخنان و محاوراتش می‌باشد و اصطلاح خاصی و راه و روش خاصی در زمینه القاء کلام به مخاطب ندارد، از این رو همان‌طور که عرف در تشخیص مفاهیم حاکم است، در صدق مفهوم بر مصداق و تشخیص مصداق هم حاکم است (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ ق: ۲۲۷-۲۲۹).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز در جلسه یازدهم تفسیر سوره بقره در پاسخ به این پرسش که علت اینکه در آیه شریفه: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشَاوَةً» (بقره، ۷) به ترتیب قلب، گوش، چشم را آورده چیست؟ می‌فرماید:

ممکن است یک علتی داشته باشد، اما اینجا در مورد قلب و سمع، ختم گفته است، یعنی مهر کردن چون جلوی دل و گوش پرده آویزان نمی‌کنند و از این رو گفته شد ختم یعنی بستن، لکن در مورد چشم پرده آویزان کردن هست، و بنابراین به «غشاوة» تعبیر کرده که با تعبیرات عرفی و ادبی بسیار نزدیک است و یک تعبیر هنری می‌باشد. (خامنه‌ای، جلسه تفسیر، ۱۳۷۰/۰۸/۱۵).

با توجه به اینکه قرآن به لسان عربی مبین نازل شده است، الفاظ قرآن در حیطه دلالت استعمالی دارای همان معنای الفاظ در عرف عام می‌باشد، از این رو در فهم معانی الفاظ از فهم عرفی به منزله ابزار و قرینه‌ای برای تشخیص بهره برد.

علامه طباطبایی معتقد است در فهم مفاهیم کلمات و آیات قرآن، هم مفردات و هم جملات، به حسب لغت یا عرف عرب اختلافی میان مفسران نیست، زیرا قرآن کلام عربی مبین و در فهمش نه شخص عرب و نه غیر عربی که عارف به لغت و اسالیب کلام عربی باشد، متوقف نمی‌شود و در میان آیات قرآن حتی یک آیه نیز دارای اغلاق و تعقیدی در مفهومش به گونه‌ای که ذهن در فهم معنایش متحیر شود نیست، چگونه چنین باشد، در حالی که قرآن فصیح‌ترین کلام‌هاست و شرط فصاحت خالی بودن کلام از اغلاق و تعقید می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۱).

آیت‌الله خامنه‌ای در این رابطه می‌فرماید:

قرآن ظاهری دارد، باطنی دارد، اسراری دارد، اعماقی دارد؛ مانند دریایی است که ظاهر دریا هم هست، وجود دارد، آب است، دریاست، اما فقط همین ظاهر نیست، اعماقی دارد، در آن اعماق هم حقایقی می‌باشد، چیزهایی است؛ مسلّم این هست. اما از همین ظاهر هم ما می‌توانیم استفاده کنیم؛ به شرط چه؟ به شرط دقت، تأمل... آیه‌ای را که تلاوت می‌کنید، به درستی معنایش را درک کنید. همین معنایی که یک عربی دان می‌تواند بفهمد، همین معنای ظاهری را درست درک کنید... متأسفانه اغلب مردم ما از الفاظ آیات کریمه قرآن، مستقیم‌تر استفاده می‌کنند؛ یعنی اکثر عربی نمی‌دانند. خُب یکی از محرومیت‌های ماست. از این‌رو در قوانین کشور فراگیری زبان عربی که زبان قرآن است، یکی از چیزهای لازم فرض شده که این، به خاطر همین است. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۹/۰۵/۲۱).

ما به نوعی خاص از آموزش زبان عربی نیاز داریم. معارف اسلامی و معارف دنیا و آخرت ما در قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه و در انواع و اقسام متون دینی قرار دارد؛ مانند روایات، دعاها و زیارت‌ها... نسل ما چه وقت باید این‌ها را یاد بگیرند؟ آیا باید به‌طور دائم بنشینیم ترجمه کنیم؟ خیر؛ ما باید عربی را چنان بیاموزانیم که دانش‌آموزان - ولو هیچ قاعده‌ای را هم ندانند - وقتی متن را می‌خوانند، معنایش را بفهمند؛ و این کاملاً ممکن است. ما کسانی را داریم که وقتی شما آیه قرآن را می‌خوانید، معنایش را می‌فهمند؛ اما اگر از آن‌ها پرسید، فاعل و مفعول جمله را تعیین کنید، اصلاً نمی‌توانید؛ ولی معنا را می‌فهمند و برای شما ترجمه می‌کنند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۱۰/۲۷).

از این‌رو اغلب مفسران برای مستندسازی توضیح لغات قرآن به نثر یا نظم عرب مراجعه می‌کنند.

برای مثال می‌توان ذیل هر آیه در تفسیر مجمع‌البیان به بخش «اللغه» مراجعه کرد.

#### ۲-۴. حدود و گستره اعتبار عرف در تبیین مفاهیم آیات

عرف در مقام فهم مفاهیم الفاظ قرآن، نقش معیار اولیه را ایفا می‌کند؛ زیرا متن وحی در قالب زبان عربی روشن و متعارف نازل شده و دلالت‌های لفظی آن تابع قواعد عمومی فهم زبانی است. بر همین اساس، علامه طباطبایی تصریح می‌کند که قرآن، به سبب فصاحت و روشنی بیان، از چنان انسجام زبانی برخوردار است که هیچ آیه‌ای در سطح مفهوم‌پردازی لفظی، به اغلاق یا تعقیدی نمی‌انجامد که فهم آن از دسترس آشنایان با زبان عرب خارج باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹/۱). این

نکته نشان می‌دهد که سطح فهم مفردات و ترکیبات آیات، از سنخ فهم عرفی و متکی بر نظام رایج محاوره است.

از این رو، با توجه به اینکه پیدایش واژگان، تثبیت معانی و فرآیند فهم گفتار، همگی در بستر تعامل اجتماعی و عرف عقلایی شکل می‌گیرد، و نیز با عنایت به اینکه شارع مقدس در القای پیام خود از شیوه متعارف محاورات عقلا بهره برده است، رجوع به عرف در تنقیح ظهور الفاظ و تبیین مفاد استعمالی آن‌ها، امری روشمند و عقلایی خواهد بود. عرف در این چارچوب، ابزار کشف مراد الهی در سطح دلالت زبانی است، نه مرجع مستقل در تعیین محتوای هدایتی آیات.

باین حال، این سطح از فهم، حداقل مرتبه معنایی قرآن را تشکیل می‌دهد؛ مرتبه‌ای که متناسب با درک عمومی مخاطبان است و به لایه لفظ و معنای ابتدایی آیات اختصاص دارد. فراتر از این سطح، تعیین حقیقت و مصداق آیات، تابع نوع موضوع و قلمرو دلالت آن‌هاست. در آیات ناظر به مسائل عرفی و تجربی قابل درک عمومی، می‌توان از فهم عرف عام بهره گرفت؛ اما در آیات اعتقادی، تشریحی و مفاهیم فراتر از افق ادراک عرفی، کشف مراد آیه تنها با ملاحظه منظومه معارف قرآنی، عقل، روایات معتبر و داده‌های قطعی علمی امکان‌پذیر است.

### ۳-۴. تفکیک مراد استعمالی از مراد جدی و جایگاه عرف در این تفکیک

یکی دیگر از کاربردهایی که برای عرف می‌توان تصویر کرد، اعتبار و حجیت عرف در تشخیص مراد جدی و مصادیق حقیقی معنا و مفهوم الفاظ قرآنی است. از آنجا که تعیین مصداق آیه فراتر از اراده استعمالی و در حیطه اراده جدی متکلم است، این بحث نقش بسیار مهم و چالشی در تبیین جایگاه عرف در تفسیر قرآن دارد و در واقع می‌توان گفت محل اصلی تضارب آراء در نقش داشتن یا نداشتن عرف در تفسیر قرآن به این مسأله وابسته می‌باشد.

### ۵. نقد مبنای حجیت عرف در کشف مراد جدی و مصادیق آیات

بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم ناظر به حقایق تکوینی، ساختارهای وجودی و معارفی است که فراتر از سطح ادراک حسی و فهم ابتدایی عرفی قرار دارد. این‌گونه مفاهیم، به‌ویژه در حوزه‌های اعتقادی و معارف کلان هستی‌شناختی، ماهیتی دارند که با تجربه روزمره یا انس ذهنی عرف عام سنجیده نمی‌شوند. از این رو، نه سیره عقلاء در حوزه معرفت‌شناسی علوم و حقایق هستی‌مبتنی بر فهم عرفی محض است و نه تفسیرهای عرف‌محور در این قلمرو، توان حفظ انسجام و دقت معنایی آیات را دارند؛ بلکه چنین رویکردی غالباً به خلط معنا، تشویش دلالت و تقلیل مفاد آیات می‌انجامد.

علامه طباطبایی در تبیین این مسئله، تفکیکی بنیادین میان «فهم مفهوم» و «تشخیص مصداق» ارائه می‌کند که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحدید قلمرو حجیت عرف دارد. به باور ایشان، مفاهیم و معانی الفاظ قرآن، در سطح دلالت لغوی و استعمالی، برای عرف عام قابل فهم است؛ اما عبور از این سطح و ورود به مرحله تطبیق مفاهیم بر مصادیق خارجی، مجالی برای اتکای به عرف باقی نمی‌گذارد. ایشان تصریح می‌کند که راه صحیح فهم مصادیق آیات، نه رجوع به انس‌های ذهنی عرفی، بلکه تدبر در مجموعه آیات و سنجش درون‌قرآنی معانی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۰۷/۱۲).

بر همین اساس، علامه طباطبایی اتکای به عرف در مقام تشخیص مصداق را منشأ اختلال در فهم می‌داند و هشدار می‌دهد که اعتماد بر عادت ذهنی و آشنایی‌های عرفی در این حوزه، به تشویش مقاصد آیات و درهم‌ریختگی دلالت‌های آن می‌انجامد؛ از این رو، مخاطب قرآن نمی‌تواند به مصادیق دم‌دست و آشنای ذهن خود بسنده کند و آن‌ها را معیار فهم آیات قرار دهد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۱/۱).

به‌زعم ایشان، تفاوت اساسی میان کلام الهی و کلام انسانی، نه در شیوه استعمال الفاظ، ترکیب جمله‌ها یا به‌کارگیری صناعات ادبی است؛ زیرا قرآن نیز در این سطح، کاملاً تابع قواعد زبان عربی است، بلکه امتیاز کلام الهی در سطح مراد و واقعیتی نهفته است که مفاهیم کلی بر آن منطبق می‌شوند. از این رو، کشف مصداق مراد الهی، نیازمند دقت روشمند و تدبر در خود آیات و پیوند دادن آن‌ها در یک شبکه معنا ساز درون‌قرآنی است، نه اتکا به برداشت‌های عرفی و سطحی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۰-۷۸/۳).

علامه طباطبایی در موضع دیگری به‌طور شفاف‌تری در تبیین این مسأله فهم عرف عام را هم نقد کرده و فرموده‌اند:

اینکه در آیات قرآنی فهم اهل لسان متبع است، یعنی باید دید اهل لسان از مفاهیم کلیه لغوی و عرفی چه می‌فهمند، تنها در مفاهیم کلیه می‌باشد و اما در مقاصد و مصادیقی که مفاهیم کلیه بر آن‌ها منطبق می‌شود، فهم عرف هیچ اعتباری ندارد، بلکه متبع در آن تنها تدبر و دقتی است که خداوند مکرر بدان سفارش و امر فرموده و دستور داده که متشابه قرآن را به‌وسیله محکم آن تشخیص داده و آیات را بر یکدیگر عرضه کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵/۱۱).

از منظر امام خمینی (ره) نیز آیات اخلاقی و توحیدی را نمی‌توان با عرف فهمید. امام خمینی (ره) می‌نویسد:

و اما تنزیل آیات و اخبار وارد در زمینه امور اخلاقی و معارف و توحید، بر فهم عرفی با تمسک به ظواهر آن‌ها صحیح نیست؛ چراکه چه‌بسا این کار به فساد اعتقاد و الحاد و کفر بینجامد، مانند سخن

خدای متعال: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (فجر، ۲۲) و «كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء، ۱۶۴) و مانند آن‌ها که همانا حمل آن‌ها بر آنچه نزد عوام و عرف فهم می‌شود، مانند این سخن است که «زید حرف زد» و «عمرو آمد» جایز نیست، بلکه باید آن‌ها را بر آنچه به طور عقلی با اعمال دقت از آن‌ها فهم می‌شود، حمل کرد... پس همانا اخذ به ظاهر آن‌ها به مفهوم عرفی آن به الحاد و کفر می‌انجامد» (تقوی‌اشتهاردی، ۱۴۱۸ق: ۱/۲۰۵).

آیت‌الله خامنه‌ای نیز تفسیر و فهم امامت در آیه امامت ابراهیم را با توجه به ناظر بودن معنای امامت به مراتب مذکور حس و درک افراد معمولی خارج از قلمرو و حیطه فهم عرفی می‌داند و می‌نویسند:

امامت نه به معنای ریاست دین و دنیا و این حرف‌هایی که ما در باب امامت می‌زنیم؛ این‌ها مورد نظر نیست؛ بلکه آن امامتی که خدای متعال به حضرت ابراهیم فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، ۱۲۴). حُب این چه زمانی به ابراهیم گفته شده است؟ این بدون شک در زمان سال‌خوردگی حضرت ابراهیم می‌باشد؛ چون حضرت در پاسخ پروردگار عرض می‌کند: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (ابراهیم، ۴۰)؛ پیداست ذریه داشته؛ و ذریه حضرت ابراهیم مال پیرمردی او است. «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» (ابراهیم، ۳۹). حضرت در دوران جوانی و می‌انسالی و حتی اوایل کهن‌سالی هم فرزندی نداشتند؛ فرزند مال اواخر کار می‌باشد. پس این امامت مربوط است به اواخر دوران زندگی حضرت ابراهیم؛ درحالی‌که ابراهیم ده‌ها سال پیش از آن، پیغمبر بود و پیغمبرها رئیس دین و دنیایند؛ در این شکی نیست، اما این امامت را بعد خدای متعال داد. پس این امامت یک مرحله دیگری است، یک چیز بالاتری می‌باشد، یک امر معنوی است. مسأله امامت با این ترازوهای عرفی ما قابل اندازه‌گیری و توزین نیست؛ این همانی است که امام صادق علیه‌السلام [در تبیین آن] در منی در حضور جمعیت‌های مردم فریاد کشید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامَ»؛ پیغمبر، امام بود؛ امام به آن معنا [مدنظر است]. حُب اینکه یک مقام والا و عالی است و انصافاً فهم آن هم از دسترس ما خارج می‌باشد؛ حالا غیر از خود معصومین (ع)، نخندگان و بزرگانی بوده‌اند که به مفاهیم عالی امامت دست پیدا کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۲/۱۲).

قرآن کریم گرچه در حیطه مراد استعمالی دارای زبان عرف عام است، اما در حیطه مصداق و مراد جدی، دارای اصطلاحات ویژه و حقائق شرعیه و عرف خاص خود می‌باشد، از این رو مراد جدی و مصادیق بسیاری از آیات که این ویژگی را دارند، با فهم عرف عام ممکن نخواهد بود.

در حیطه تفسیر نیاز به شناخت اصطلاح‌های قرآنی از خود قرآن است و به کار بردن قواعد رایج در کلام کفایت نمی‌کند؛ اما در حیطه ترجمه الفاظ و کلمات مفاهیمی که مطابق عرف عام است، بحث به حجیت ظواهر قرآن برمی‌گردد و ظواهر قرآن حجت می‌باشد. ظاهر قرآن برای عموم مردم براساس تفهیم و تفهم عرفی‌شان حجت است و مستند تکالیف‌شان می‌باشد، اما بطن قرآن که

مرادهای پنهان است، برای خواص از کسانی می‌باشد که در اسرار پنهان قرآن تعمق می‌کنند (معرفت، ۱۴۱۸ ق: ۱/ ۷۵-۷۶).

یکی از مواردی که آیت‌الله خامنه‌ای تصریح فرموده‌اند که در عرف خاص قرآن اصطلاح ویژه‌ای دارد، واژه تقوا است، ایشان می‌فرماید:

آنچه برای انسان ضرورت دارد، هوشیاری و مراقبت و گم نکردن هدف و منحرف نشدن از راه و تصمیم و عزم قاطع بر رسیدن به اهداف می‌باشد. این هوشیاری که گفتم، این مراقب بودن، این منحرف نشدن، این مواظب خود بودن که برود و درست برود، همان چیزی است که در عرف اسلامی و در فرهنگ قرآن به آن «تقوا» می‌گویند. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۸/۰۱/۲۵).

واژه دیگر جهاد است، آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «مجاهد و اهل عمل ... عمل مجاهدانه و پیگیر ... که در عرف شرع مقدس اسلام «جهاد» گفته می‌شود.» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۹/۰۶/۱۱).

واژه دیگر رحمن است، آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

در عرف قرآن رحمن و رحیم به دو معنی به کار رفته است. رحمن به‌عنوان رحمت خدا در دنیا نسبت به همه موجودات به کار رفته است و وقتی خدا را با رحمانیت ستایش می‌کنیم، در حقیقت می‌گوئیم که خداوند رحمتش شامل همه موجودات عالم می‌باشد. (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۲/۲۲).

## ۶. معیارهای اعتبار عرف در تشخیص مراد جدی و مصادیق آیات

می‌توان در تقسیم‌بندی کلی مفاهیم مطرح در قرآن کریم را به دو بخش تقسیم کرد: مفاهیم حقیقی و اعتباری.

### ۶-۱. معیار اعتبار عرف در مفاهیم حقیقی (تکوینی) قرآن

مفاهیم حقیقی یا تکوینی، حامل گزاره‌هایی از سنخ خبر هستند که از واقعیت‌های خارجی و حقایق عینی حکایت دارند. ویژگی اساسی این گزاره‌ها آن است که صدق و کذب آن‌ها وابسته به اراده متکلم نیست، بلکه معیار ارزیابی آن‌ها تطابق یا عدم تطابق با واقعیت موجود در عالم خارج است؛ به بیان دیگر، این گزاره‌ها ناظر به «بود و نبود» اشیاء و امور هستند و از این حیث، تابع قواعد واقع‌نمایی‌اند. مفاهیم تکوینی قرآن کریم که متکفل گزارش از حقایق فراتر از ذهن انسان‌اند، یکدست و همسان نیستند، بلکه اقسام گوناگونی را دربر می‌گیرند که میزان و نقش عرف در فهم هر یک از آن‌ها متفاوت است. آیات ناظر به باورهای اعتقادی، گزاره‌های مربوط به اعجاز علمی، آموزه‌های اجتماعی و فرهنگی، تعالیم اخلاقی، و آیات مرتبط با جهان طبیعت و حقیقت انسان، همگی در قلمرو مفاهیم تکوینی قرار می‌گیرند، اما از حیث سطح ادراک عرفی و نحوه دست‌یابی به حقیقت، در یک مرتبه قرار ندارند. از این‌رو، می‌توان مفاهیم تکوینی یا هستی‌شناسانه قرآن را به‌طور کلی به دو دسته اساسی تقسیم کرد که هر یک، اقتضانات معرفتی و روش فهم خاص خود را دارند.

### الف - مفاهیم محسوس و عرف‌فهم: امکان بهره‌گیری محدود از عرف

بخشی از واژگان و مفاهیم به‌کاررفته در قرآن کریم به امور محسوس و شناخته‌شده‌ای تعلق دارد که در حوزه تجربه زیسته مخاطبان عصر نزول قرار داشته است. این دسته شامل نام برخی اماکن تاریخی و جغرافیایی شناخته‌شده، اسامی پیامبران و اقوام پیشین، حیوانات، گیاهان، پدیده‌های طبیعی، اعضا و جوارح انسان و نیز حالات و انفعالات نفسانی است؛ مفاهیمی که هم از حیث معنا و هم از جهت مصداق خارجی، برای عرف زمان نزول شناخته‌شده و متعارف بوده‌اند و از این رو، در سطح دلالت لغوی و تصور ابتدایی، نیاز به تبیین فراتر از عرف نداشته‌اند.

با این حال، پرسش اصلی آن است که آیا این عرف‌فهم‌بودن، مجوز اتکا به عرف در کشف مراد جدی و تعیین مصداق آیات ناظر به این مفاهیم است؟ در پاسخ باید میان فهم واژه و فهم آیه تفکیک قائل شد. هرچند عرف در ادراک معنای ابتدایی این الفاظ و حتی شناسایی مصداق متعارف آن‌ها نقش معتبر دارد، اما ورود این واژگان در سیاق آیه، آن‌ها را از حالت استعمال روزمره خارج کرده و در منظومه‌ای هدایتی قرار می‌دهد که فهم مجموع آن، فراتر از توان استقلالی عرف است؛ مگر در موارد نادری که تمام مضمون آیه، صرفاً بر یک امر حسی و کاملاً ملموس دلالت داشته باشد که در استقراء این پژوهش، نمونه روشنی از آن به‌دست نیامد، هرچند امکان وقوع آن به‌طور کلی منتفی نیست.

از سوی دیگر، هرچند عرف با تصور ذهنی و مصداق رایج این مفاهیم آشناست، اما این آشنایی به معنای احاطه بر حقیقت، مراتب، و تمام شئون آن‌ها نیست. تفاوت میان ادراک عرفی از اشیاء و ادراک الهی از حقیقت و واقعیت آن‌ها، مانع از آن است که فهم عرف به‌تنهایی معیار نهایی در تعیین مراد جدی آیات قرار گیرد. بر این اساس، عرف در این قلمرو، نقشی محدود و مقدماتی دارد و تنها تا مرز فهم تصور ابتدایی و دلالت استعمالی الفاظ اعتبار می‌یابد.

### ب - مفاهیم فراحسی و غیبی: نفی اعتبار عرف و لزوم رجوع درون‌متنی

شکی نیست که بسیاری از مفاهیم مبین مبدأ و معاد و حقایق غیبی در قرآن، مانند خداوند و اسماء و صفات او، ملائکه، قیامت، بهشت و جهنم، معارفی فوق‌حسی است که عرف سطحی با فهم حسی و ساده خود توان تحلیل و فهم آن را ندارد، زیرا از دسترس فهم عرفی دور می‌باشد، از این رو همان‌طور که بزرگانی چون علامه طباطبایی، امام خمینی (ره) و شهید صدر فرمودند در فهم و تفسیر مراد جدی الهی و حقیقت و مصداق این آیات نمی‌توان از عرف بهره برد و می‌بایست از روش تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر عقلی و روایی در فهم و تفسیر آن استفاده کرد.

## ۲-۶. معیار اعتبار عرف در مفاهیم اعتباری (تشریحی) قرآن

مفاهیم اعتباری، مفاهیمی هستند که مابه‌ازای حقیقی خارجی ندارند و ذهن به‌صورت مستقیم از موجودات خارجی اخذ نمی‌کند، بلکه عقل عملی براساس اهداف و آثارش، آن مفهوم را ایجاد و اعتبار می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۱۴۷/۲) و گزاره‌های انشائی، گزاره‌هایی هستند ناشی از اراده، فرض، قرارداد، اعتبار و سخن از باید‌ها و نبایدها دارند، در نتیجه قابل صدق و کذب نیستند.

### الف- مفاهیم دارای اصطلاح شرعی (حقائق شرعیه): عدم اعتبار فهم عرفی

بسیاری از آیات قرآن دارای اصطلاح خاص شرعی هستند که باید با مراجعه به سایر آیات و روایت‌های معصومین (ع) آنان را فهمید، گرچه این مفاهیم نیز در عرف محاوره عرب متداول بوده، اما با ورود به متن قرآن یا معنای جدیدی از آن ارائه شده است یا در خصوصیات آن دگرگونی‌هایی ایجاد گردیده یا در مصادیق آن توسعه یا تضییقی اتفاق افتاده است، از این‌رو فهم عرفی در آن‌ها معتبر نیست. مفاهیم اعتباری خود دارای اقسامی است، برخی از آن‌ها اعتقادی، برخی اخلاقی و برخی احکام است. مفاهیمی اعتقادی مانند: مانند نبی، رسول، امام، امت، ولی، ایمان، اسلام، کفر، شرک، نفاق، جاهلیت. مفاهیم اخلاقی مانند: تقوا، فوز، شقاوت، ظلم، عدل، فسق، فجور، تعدی، طغیان، ذنب، اخلاص، یقین، زهد. مفاهیم فقهی مانند: صلات، زکات، حج و مانند آن که به حقایق شرعیه شهرت دارند، یعنی الفاظی که در لسان شارع اراده خاصی از آنان شده است.

### ب: مفاهیم فاقد اصطلاح شرعی: اعتبار عرف عقلائی به‌مثابه قرینه

چنانچه اصطلاحی خاص از جانب خداوند احراز نشود، فهم عرفی در شناخت آن واژه معتبر است.

از منظر محقق اردبیلی اگر یقین به عدم استقرار حقیقت شرعی حاصل شود، تقدم با معنای عرفی است. اگر در استقرار حقیقت شرعی در زمان نزول تردید ایجاد گردد، در این صورت نیز به مقتضای اصل نزول قرآن به زبان قوم و مخاطبان، لفظ حمل بر معنای عرفی می‌شود. در صورت تردید در اینکه یک لفظ در کنار معانی عرفی و لغوی معنای شرعی نیز دارد یا خیر، در این صورت نیز حسب مقتضای اصل مذکور، معنای عرفی مقدم است؛ چون مردم طبق عادت خود کلمات را معنا می‌کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۰۳/۸).

از منظر برخی دیگر از بزرگان فقها نیز در این موارد عرف می‌تواند نقش معیار و میزان در تشخیص مصادیق را داشته باشد.

صاحب‌جوهر می‌نویسد: وظیفه فقیه این نیست که در واژگان فاقد حقیقت شرعیه و مانند آن‌ها بحث کند، بلکه چه‌بسا برخی از آگاهان به نمونه‌ها و مصداق‌های عرفی، در این مورد، دانایان از فقیه

باشند (نجفی، ۱۴۲۱ ق: ۲۹ / ۴۰۹). صاحب‌جواهر در موضع دیگری فرموده است: واگذارند صدق توانایی مالی به عرف، بهتر از این است که وارد نکته‌های جزئی آن شویم، فرع‌ها و نکته‌های جزئی که به سبب اختلاف مکان و زمان، قاعده‌مند نیستند (نجفی: ۱۴۲۱ ق: ۲۹ / ۴۰۸).

همچنین برای اخذ معنای عرفی در صورت شک، می‌توان به قاعده تطابق میان اراده جدی با استعمالی نیز تمسک کرد. شهید صدر می‌فرماید: «کلام سه‌گونه دلالت دارد که آن‌ها عبارتند از: دلالت تصویری (اراده استعمالی) و دلالت تصدیقیه اول و دلالت تصدیقیه دوم (اراده جدی) ... وقتی متکلم سخنی می‌گوید ... ظاهر حال او آن است که قصد خطور دادن معنای حقیقی را دارد و مرجع این امر که به‌هنگام شک در مراد متکلم گوئیم، مراد متکلم همان مدلول تصویری است، در حقیقت به ظهور حال متکلم در تطابق میان دلالت تصویری و دلالت تصدیقی اول می‌باشد. از این رو تا زمانی که ظاهر از دلالت اولی یعنی دلالت تصویری همان معنای حقیقی است، مقصود در دلالت دومی یعنی دلالت تصدیقی اول نیز همان است و این ظهور بر مبنای آنچه در قاعده حجیت ظهور می‌آید، حجت است و بر حجیت آن نام اصالة‌الحقیقه گذاشته می‌شود. ... در مرحله دلالت تصدیقی دوم که مراد جدی مطابق با آن چیزی است که خطور دادن آن در ذهن در مرحله دلالت تصدیقی اول، مقصود است یعنی اراده استعمالی مطابق با اراده جدی می‌باشد، ... ظاهر حال متکلم آن است که او در تعمیم دادن جدی می‌باشد و مراد جدی او آن است. مرجع این امر که به‌هنگام شک در مراد جدی متکلم گوئیم مراد جدی او همان معنایی می‌باشد که خطور داده شده است، در حقیقت به ظهور حال متکلم در تطابق میان دلالت تصدیقی اول و دلالت تصدیقی دوم است ... پس تا زمانی که ظاهر از دلالت اولی یعنی دلالت تصدیقی اول خطور دادن صورت عموم است، ظاهر از دلالت دومی یعنی دلالت تصدیقی دوم اراده جدی عموم می‌باشد و این ظهور، حجت است و به حجیت آن در این مثال اصالة‌العموم گفته می‌شود (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲ / ۳۰۵-۳۰۷).

اعتبار و حجیت عرف در تشخیص مراد جدی و مصادیق حقیقی معنا و مفهوم الفاظ قرآنی توسط بزرگانی چون علامه طباطبایی و آیت‌الله معرفت به دو دلیل عمده ذیل مورد خدشه واقع شده است: ۱- غیر محسوس بودن و فراتر از دسترس فهم عرفی بودن بسیاری از معارف قرآن ۲- اصطلاحات ویژه داشتن قرآن با تحلیل بیانات ایشان می‌توان گفت مفاهیم قرآنی در دو سطح مفاهیم حقیقی و تکوینی و مفاهیم اعتباری و تشریحی قابل‌تقسیم است، به‌طور کلی می‌توان مفاهیم تکوینی یا هستی‌شناسانه قرآن را به دو بخش تقسیم کرد: نخست مفاهیم محسوس و ملموس برای عرف، مفاهیم فراحسی دور از دسترس عرف. همچنین مفاهیم اعتباری و تشریحی را می‌توان به دو قسم مفاهیم اعتباری دارای اصطلاح خاص قرآنی (حقائق شرعیه) و مفاهیم اعتباری بدون اصطلاح

خاص تقسیم نمود که عرف عقلایی در حیطه مراد جدی و تشخیص مصادیق و حقایق آیات در مواجهه‌ای عقلایی در آیات دارای مفاهیم محسوس و آیاتی که اصطلاح خاص قرآنی ندارد، می‌تواند به‌عنوان قرینه، جایگاه روشن‌کننده داشته باشد.

## ۷. تحلیل و ارزیابی

آنچه از مجموع مباحث پیش‌گفته به‌دست می‌آید، نشان می‌دهد که مسئله «اعتبار عرف در تفسیر قرآن» در رویکرد اجتهادی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نه امری تک‌سطحی و مطلق، بلکه قاعده‌مند، تفکیک‌پذیر و وابسته به نوع دلالت و قلمرو معناست. تحلیل ساختار این دیدگاه نشان می‌دهد که عرف نه به‌عنوان منبع مستقل معرفت دینی، بلکه به‌مثابه ابزاری عقلایی و محدود در فرآیند فهم متن، مورد ملاحظه قرار گرفته است؛ ابزاری که اعتبار آن تابع شرایط و قیود مشخص است. نخستین محور تحلیلی، تفکیک بنیادین میان دو سطح «مراد استعمالی» و «مراد جدی» است. این تفکیک که ریشه در منطق دقیق اصول فقه دارد، نقش تعیین‌کننده‌ای در سامان‌بخشی به جایگاه عرف ایفا می‌کند. در سطح مراد استعمالی، عرف نقش طبیعی و عقلایی خود را ایفا می‌نماید؛ زیرا الفاظ قرآن، از حیث زبان و نظام دلالتی، در بستر زبان عرفی شکل گرفته و بدون رجوع به فهم متعارف، اصولاً امکان تبیین مفاهیم ابتدایی الفاظ فراهم نیست. از این‌رو، پذیرش عرف در این سطح، نه یک امتیاز تفسیری، بلکه یک ضرورت روشی است. با این حال، گره اصلی بحث در سطح مراد جدی رخ می‌نماید؛ آنجا که سخن از کشف مقصود نهایی شارع از آیات قرآن است. تحلیل دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که در این سطح، عرف فاقد هرگونه حجیت ذاتی است و نمی‌تواند به‌تنهایی معیار تشخیص مصداق یا مقصود نهایی آیه قرار گیرد. علت این امر، محدودیت ساختاری عرف در مواجهه با معانی فراتر از تجربه زیسته، ادراک حسی و مناسبات اجتماعی متعارف است. به‌عبارت دیگر، عرف توان داوری در حوزه‌هایی را دارد که خود در شکل‌گیری آنها نقش داشته است، نه در قلمروهایی که از سنخ هدایت الهی، تشریح دینی یا واقعیت‌های غیبی‌اند.

تحلیل قلمرو اعتبار عرف در مفاهیم حقیقی، این محدودیت را به‌روشنی نشان می‌دهد. در مفاهیم محسوس و ملموس، بهره‌گیری محدود از فهم عرفی امکان‌پذیر است، اما این اعتبار نیز ناظر به سطح توصیفی و ابتدایی معناست، نه به تشخیص غایات و لوازم نهایی. در مقابل، در مفاهیم فراحسی، غیبی و دور از دسترس عرف، هرگونه اتکای تفسیری به عرف، به تفسیر به رأی و تقلیل ساحت هدایت الهی به تجربه انسانی می‌انجامد؛ امری که به‌صراحت از منطق اجتهادی مردود شمرده می‌شود.

همین منطق در حوزه مفاهیم اعتباری نیز جاری است. تحلیل تمایز میان مفاهیم اعتباری دارای اصطلاح خاص قرآنی و مفاهیم فاقد آن، نشان می‌دهد که عرف تنها در مواردی می‌تواند نقش ایفا کند که شارع در بازتعریف یا تأسیس مفهوم دخالت نکرده باشد. در مفاهیمی که دارای حقیقت شرعیه‌اند، عرف نه تنها معیار نیست، بلکه گاه خود مانع فهم صحیح مراد شارع می‌شود. این نکته، مرز روشنی میان «فهم عقلایی» و «تبعیت از تشریح الهی» ترسیم می‌کند.

در مجموع، ارزیابی نهایی نشان می‌دهد که رویکرد اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای به عرف، از یک سو با عرف‌گریزی افراطی فاصله دارد و از سوی دیگر، به عرف‌گرایی تفسیری تن نمی‌دهد. این رویکرد، با محدودسازی نقش عرف به قلمروهای معین و مشروط، امکان استفاده از ظرفیت عقلایی فهم را فراهم کرده، بی‌آنکه به تضعیف مرجعیت متن و شریعت بینجامد. چنین الگویی، واجد انسجام درونی، قابلیت دفاع روش‌شناختی و کاربردپذیری در تفسیر مسائل نوپدید قرآنی است.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکرد اجتهادی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نشان داد که «عرف» در فرآیند تفسیر قرآن، نه دارای حجیت مطلق است و نه به‌طور کلی فاقد اعتبار؛ بلکه اعتبار آن تابع قلمرو معنا و نوع دلالت آیات است. این نتیجه، برآمده از تفکیک دقیق میان مراد استعمالی و مراد جدی و نیز تمایز میان گونه‌های مختلف مفاهیم قرآنی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عرف در سطح مراد استعمالی و تبیین مفاهیم ابتدایی الفاظ، به‌عنوان ابزار عقلایی فهم پذیرفته می‌شود؛ زیرا نظام زبانی قرآن در تعامل با فهم متعارف مخاطبان شکل گرفته است. در این سطح، عرف نقش قرینه‌ای دارد و بدون آن، فهم بسیاری از دلالت‌های لفظی ممکن نخواهد بود. باین حال، این اعتبار محدود و ناظر به مرحله ابتدایی فهم است و به‌هیچ‌وجه به کشف مقصود نهایی شارع تعمیم نمی‌یابد. در سطح مراد جدی، معیارهای اعتبار عرف به‌طور اساسی تغییر می‌کند. در این مرحله، عرف نه تنها منبع تفسیر به‌شمار نمی‌آید، بلکه در بسیاری از موارد، فاقد صلاحیت لازم برای تشخیص مصادیق و مقاصد نهایی آیات است؛ به‌ویژه در مفاهیم فراحسی، غیبی و اعتباری دارای حقیقت شرعیه. در این حوزه‌ها، مرجع اصلی فهم، خود متن قرآن، سنت معتبر و عقل منضبط اجتهادی است، نه برداشت‌های عرفی که متأثر از شرایط تاریخی و اجتماعی متغیرند. برآیند نهایی پژوهش آن است که در رویکرد اجتهادی آیت‌الله خامنه‌ای، عرف جایگاهی ابزاری، مشروط و کنترل‌شده دارد؛ جایگاهی که از یک سو ظرفیت عقلایی فهم را نادیده نمی‌گیرد و از سوی دیگر، به نسبی‌سازی معارف قرآنی و تفسیر عرف‌محور تن نمی‌دهد. این الگو، امکان تفسیر روشمند قرآن در مواجهه با مسائل نوظهور را فراهم می‌سازد، بدون آنکه به تضعیف مرجعیت وحی یا خروج از چارچوب اجتهاد منضبط بینجامد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهاية في غريب الحديث والأثر. بيروت: دارالفکر.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. بيروت، چاپ اول.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بيروت: دارالفکر. چاپ سوم.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحرير و التئیر المعروف بتفسیر ابن عاشور. ۳۰ جلد. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي. چاپ اول.
۶. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: جامعه مدرسین.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بيروت. چاپ اول.
۸. اسلامی، رضا (۱۳۸۷). قواعد کلی استنباط (ترجمه و شرح الحلقة الأولى). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۳). مروزی بر مبانی رو کتاب مروزی بر مبانی روش و قواعد تفسیری حضرت آیت الله خامنه‌ای در تفسیر سوره توبه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۰. انصاری، مرتضی (۱۴۴۱ق). المکاسب المحرمه. قم: مجمع الفکر اسلامی.
۱۱. بحرانی، محمد صنفور علی (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی. ۲ جلد. تهران: منشورات الطیار. چاپ دوم.
۱۲. تقوی اشتهاردی، حسین (۱۴۱۸ق). تنقیح الاصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۳. جرجانی شریف، علی بن محمد (۱۳۶۸). التعریفات. تهران: ناصر خسرو، تهران.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح. بيروت: دارالطباعة للنشر. چاپ اول.
۱۵. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: اسماعیلیان.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بيروت. چاپ اول.
۱۷. زرکشی، محمد بن بهادر (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. محقق: ذهبی، جمال حمدی محقق: کردی، ابراهیم عبدالله محقق: مرعشلی، یوسف عبدالرحمن. بيروت: دارالمعرفة.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۴ق). موسوعة الإمام الشهيد السيد محمدباقر الصدر قدس سره. قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، دار الصدر.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ۲۰ جلد. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. چاپ دوم.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۸۷). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: بوستان کتاب.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. بيروت: دارالطباعة و النشر. چاپ دوم.
۲۲. فیض‌نساب، عباس (۱۴۲۶ق). آیات الاحکام (قبسات من تراث الامام الخميني (ره)). چاپ اول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. معرفت، محمدهادی (۱۴۲۹ق). التفسیر الأثری الجامع. ۶ جلد. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید. چاپ اول.

قلمرو و معیارهای اعتبار عرف در تفسیر قرآن با رویکرد اجتهادی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) (ریاحی‌مهتر) ۶۹

۲۴. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب. مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية.

۲۵. نائینی، محمدحسین (۱۳۷۶). فوائد الاصول. قم: جامعه مدرسين حوزه علمیه قم، مکان چاپ: قم. چاپ اول.

۲۶. نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر (۱۴۲۱ق). جواهرالکلام (ط. الحديثة). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

سایت‌ها:

۲۷. پایگاه اطلاع‌رسانی حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای: <https://khamenei.ir>





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی